

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۹ جولای ۲۰۱۷

مکتی کوتاه بر تحرکات جدید در افغانستان

۶

در بین مذاهب متعددی که در دیانت اسلام وجود دارد، برخی از مذاهب بدین امر معتقد اند که "در جهان حتا یک برگ بدون اراده خدا بر زمین نمی ریزد"، بدون آن که خود را وارد بحث های موافق و مخالف چنین ادعائی در مورد "توانائی مطلق خدا" و "احاطه جهانشمول" آن نمایم، به جرأت گفته می توانم که وقتی پای بررسی مناسبات امپریالیزم و ایادی آن در میان باشد، برای ایادی و مزدوران امپریالیزم اراده و توانائی بادر بالاتر از اراده خدای ادیان بوده، بدون اجازه و نظر بادر حتا یک جرعه آب نمی توانند بنوشند، امری که در طول تاریخ در تمام کشورهای جهان پایه و اساس مناسبات قدرت های استعماری و حاکمیت های مستعمراتی بر آن استوار بوده و می باشد.

با حرکت از چنین واقعیتی می توان حکم نمود که خلاف ادعاهای ریاکارانه "غنی" و "دوستم" که ائتلاف شان را حین انتصابات استعماری محصول خواست، اراده و عملکرد خودشان معرفی داشتند، رقیب و بردگی هر دو نفر به قدرت های استعماری ایجاب می نموده، تا طرح همکاری بین آنها نه از خود شان بلکه خواستی بوده مطابق با خواست امپریالیزم به خصوص امپریالیزم جنایتگستر امریکا در جهت تطبیق و بر آورده ساختن اهداف ستراتیژیک آنها. در نتیجه وقت تشکیل ائتلاف بین "غنی" با "دوستم"، هم "غنی" که از "دوستم" و جنایاتش به قدر کافی شناخت داشت تا جائی که سالها قبل از اعلام ائتلاف بر مبنای همان شناخت وی را "جنایتکار"، "ناقض حقوق بشر"، "دزد" و "قاتل" نامیده بود- در جریان به اصطلاح مبارزه انتخاباتی از طرف رقیب بر همان ناخن افکار باربار فشار وارد می شد- و به همان سان طبل انحصار طلبی و زورگویی "غنی" نیز برای "دوستم" بلند تر از آن نواخته شده بود که وی نداند با چه کسی دست می دهد، باید دید که با وجود آن شناخت کامل، چرا و روی کدام انگیزه هائی آنها به هم نزدیک شدند.

برای وضاحت بیشتر در پاسخ به پرسش فوق، می باید اشاره کوتاهی در مورد ستراتیژی امپریالیزم امریکا در دور دوم ریاست جمهوری "اوباما" به ارتباط افغانستان نموده، متعاقباً بحث ما را ادامه دهیم. می دانیم که وقتی امریکا در سال ۲۰۰۱ به تجاوز و بعد ها لشکرکشی بر افغانستان آغاز نمود، هدف ستراتیژیک آن از حمله و تجاوز، گذشته از استقرار نیروهای امریکائی در افغانستان و تثبیت موقعیت برترش در افغانستان و منطقه، آنجا را به مثابه یک تخته خیز

نیروهای خودش به غرض مداخله علیه کشور های آسیای میانه، چین و حتا محاصره روسیه از جانب شرق مبدل نمودن نیز بود.

امپریالیزم امریکا در جریان ۸ سال حاکمیت "بوش" در کاخ سفید و به تعقیب آن ۴ سال اول حاکمیت "اوباما" قادر شد به زعم خودش مرحله اول هدف ستراتیژیکش را با استقرار نیرو و ایجاد چندین پایگاه نظامی در افغانستان موفقانه تحقق بخشد، "اوباما" در دوردوم حاکمیت خود سخت تلاش می نمود تا با قبولاندن معاهده امنیتی به اصطلاح بین امریکا و افغانستان و امضای آن بالای "کرزی" دوره "استقرار و تثبیت" را تسجیل نموده، کار در مورد مرحله دوم را رویدست بگیرد. نکته ای که "کرزی" به مثابه فردی که ریسمانش در دست کسان دیگری در واشنگتن قرار داشت، نمی خواست بدان گردن نهد. البته این امتناع نباید بدان معنا تعبیر گردد که گویا "کرزی" و باندش مخالف استقرار و تثبیت حاکمیت امپریالیزم بودند، بلکه علت آن بود که اولاً آنها نمی خواستند چنان دستاوردی را به حریف باداران نزدیک به خودشان بدهند و در ثانی شرایط را برای امضای آن مساعد نمی دانستند.

در سطح بین المللی که به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان می بایست در همان فضاء صورت بگیرد، گذشته از این که بین ترکیه و شریک بسیار نزدیکش امپریالیزم امریکا، بهترین مناسبات وجود داشت و در عرصه منطقه و جهان علامت رقابت بین آنها بسیار کم دیده می شد، رابطه روسها و امریکا نیز خوب بوده، تلاش به خاطر عقد معاهده هسته ئی بین ایران و ۶ قدرت، چنان فضائی را در چشمسار قرار می داد که گویا امریکا قادر شده است سیاست جهان "تک قطبی" اش را بر همه قبولانده و می تواند به حیث "فعال مآثرید" هر آنچه می خواهد انجام دهد.

توهم چنین فضائی در کاخ سفید، باعث گردید تا پروژه "بهار عرب" به راه افتد. ناکامی و شکست غرب به خصوص امپریالیزم جنایتگستر امریکا در تطبیق بدون چون و چرای آن پروژه و اقتضاح آشکار آن در کشور های مصر و سوریه که در دومی باعث به وجود آمدن یک جنگ طولانی در منطقه گردید، فضای واقعی جهان و منطقه را به کاخ سفید نمایانده و آنها را از توهم بیرون نمود.

اگر از لحاظ زمانی و در قید زمان به آغاز شکل گیری ائتلاف بین "غنی" و "دوستم" نگریسته شود، می بینیم که ائتلاف زمانی شکل می گیرد که گذشته از ترکیه که مطلقاً در همسوئی با امریکا حرکت می نماید، روسها نیز کدام ادعای خاصی علیه سلطه جوئی امریکا از خود تبارز نمی دهند. روی همین علت، امریکائی ها به مزدور و جاسوس افسار گسیخته شان "غنی" دستور می دهند تا جهت آغاز مرحله دوم ستراتیژی منطقه ئی شان در افغانستان، یعنی این کشور را به تخته خیز سیاست های منطقه ئی خود مبدل نمودن، نرد عشق با "دوستم" ببازد و از فردی مانند "دوستم" به تعبیر "بیرک مزدور"، "انسان نوین"، "انسان امریکائی نوین"، "انسان مدافع حقوق بشر نوین" بسازد. تعریفهایی که در اوایل لشکرکشی های "دوستم" در سمت شمال صورت گرفت و افراد به اصطلاح "جامعه جهانی" را نیز به پایبوس "دوستم" و نیروهای خونریزش کشانیده، از طرف "غنی" برای شخص "دوستم"، فرزندان و تعدادی از فرماندهانش مدالهای افتخار داده شد، نمونه های زنده ای از تلاش به خاطر تقدیس "دوستم" در اوایل قضیه می باشد.

مرحله دوم ستراتیژیک که انجام آن بر دوش "غنی" و "عبدالله" به صورت مشترک گذاشته شده بود، نخست انتقال جنگ از جنوب هندوکش به شمال آن و در ثانی ایجاد پایگاه های امن به نام طالب برای داعش در آن مناطق بود.

امپریالیزم جنایتگستر امریکا و انگلیس جهت تحقق این هدف، گذشته از انتقال افراد طالب و بعد ها داعش به صفحات شمال افغانستان به وسیله هیلیکوپتر، تسلیح و تکمیل مهمات آنها، ظاهراً در همسوئی با دولت ترکیه اما در واقعیت امر به وسیله یکی از جواسیس سابقه دار "سیا"، فرد مذهبی ترکی الاصل به نام "فتح گولن" که در امریکا اقامت دارد، تأسیس در حدود ۳۰۰۰ مدرسه مذهبی در صفحات شمال افغانستان جهت پرورش ملا و انتحاری را نیز روی دست

گرفت. بلافاصله باید افزود که فابریکه های ملا سازی، انتحاری پروری و تحمیق هرچه بیشتر مردم به فعالیت های "سیا" محدود نمانده، گذشته از کشور های ایران، عربستان سعودی و پاکستان که هریک تلاش دارد اسلام خود را به مثابه "اسلام ناب محمدی" به خورد مردم ما بدهد، دخالت ها در امور مذهب تا جایی بالا گرفته که حتا فرق مختلف مسیحی نیز در افغانستان، دکان باز نموده، بر سر مردم شیره می مالند. در چنین اوضاعی بر نویسنده ای که وقت لازم و کافی دارد تا در مسأله حکمی صادر نماید، به خاطر آن که از برچسب های تعصب داشتن، یکجانبه نگری، ذهنیگری و درخت را دیدن و جنگل را نادیدن نجات یافته باشد، می باید با حوصله مندی کافی به قضیه برخورد نموده، پایه های تاریخی، حقوقی، مادی و سیاسی گسترش این و یا آن مذهب را همه جانبه تحلیل نماید. کاری که با تأسف این قلم وقت آن را ندارد

در اوایل قضایا چنان به نفع و مطابق خواست امپریالیزم جنایتگستر امریکا پیش می رفت، که "غنی" و باندش کسی را بهتر از "دوستم" نمی شناختند؛ مگر آنچه را امپریالیزم امریکا و نهاد های استخباراتی آنها در محاسبات شان ننگجانیده بودند، تغییر اوضاع در منطقه خاورمیانه از یک سو و عکس العمل شدید روسیه در قبال زیاده خواهی های امریکا از سوی دیگر و تأثیر آنها بر مجموع روند همکاری "غنی" و "دوستم" در افغانستان بود.

"غنی" و "امریکا" که فکر می کردند "دوستم" فردیست "فعال مایرید"، این را نمی خواستند بفهمند که دست "دوستم" در چند مورد زیر سنگ بانیان و سازندگانش قرار داشته به جای یک نقطه ضعف، دو پاشنه آشیل وی را تضعیف می نماید. نخست ترکیب مجموعی "جنبش". این نکته برای هیچ کس پوشیده نیست که "دوستم" بعد از تشدید خصومت ها بین اقوام افغانستان به وسیله روسها، گذشته از آن که تقریباً اکثریت پرچی خلقی های اقوام ازبیک، ترکمن و حتا برخی از تاجیک ها را در "جنبش" مربوط خودش جمع نمود، تمام "گروه کار" را که زمانی به وسیله "امان الله استوار" بنیانگذاری شده بود و مطلقاً متشکل از اقلیت های قومی ازبیک و ترکمن بود نیز در "جنبش" جذب و حل نموده بود. به عبارت ساده تر "جنبش" مربوط "دوستم" یعنی عوامل "ک.ج.ب." "دیروز" و "اف.اس.ب." امروز.

دومین نقطه ضعف "دوستم" تعلق برده وارش به حاکمیت کنونی دولت ترکیه و شخص "اردوخان" می باشد. بادر نظر داشت هر دو نقطه ضعف کاملاً روشن است که "دوستم" فقط تا زمانی می توانست در کنار "غنی" باقی بماند که اولاً از طرف صفوف و حتا بخش های وسطی و قاعده هرم قدرت در "جنبش" مورد حمایت قرار بگیرد و از جانب دیگر کاری را که می کند، مورد تأیید دولت ترکیه و شخص "اردوخان" نیز باشد.

همان طوری که نوشتیم با اوجگیری مقاومت دولت سوریه در پناه کمکهای بی حد و حصر رژیم ولایت فقیه و عواملش از یک سو و روسیه و چین از جانب دیگر و از منظر ترکها افشای سیاست اصلی کاخ سفید که در همسویی با اسرائیل در صدد اند تا با تجزیه ترکیه، عراق، سوریه و احتمالاً ایران، دولت قومی به نام "کردستان" به وجود بیاورند، فضائی را به وجود آورد که برای "دوستم" همکاری با "غنی" تقریباً نا ممکن گردید.

امریکائی ها که متوجه "دوستم" و تمایلات جدیدش بودند، نخست کوشش نمودند تا با ایجاد سروصدای قتل عام در کانتینرها، وی را به زعم خودشان "سر عقل" بیاورند. این حرکت به جای آن که "دوستم" را وادار به عقب نشینی نماید، وی را واداشت تا با صراحت اعلام بدارد که تمام آنچه را انجام داده به دستور مستقیم "دیک چینی" و "رامسفیلد" بوده است. امریکائی ها که نمی خواستند خود را مجدداً به اقتضاح نوع "میلاسویچ" و "کلینتن" گرفتار نمایند، در دومین حرکت، در حالی که "دوستم" رسماً معاون اول رئیس جمهور افغانستان بود، از دادن ویزای دیدار امریکا برایش خودداری نمودند، هر چند این حرکت هم از جانب "دوستم" زیاد جدی گرفته نشد، مگر به تمام آنهایی که با مغز خویش می اندیشند نه به جهاز هاضمه، مستقیماً فهماند که جنگ علیه "دوستم" از جانب امریکا آغاز یافته دیر و یا زود "غنی"

مجبور است علیه وی اقدام نماید، این قضیه زمانی وضاحت بیشتر یافت که "اتحادیه اروپا" نیز خود را در مسأله داخل ساخته، تقاضای محاکمه "دوستم" را نشخوار نمودند.

"دوستم" که نوشته بر مبنای دواعیل محدود کننده نمی توانست، به خواست "غنی"، "اتمر" و باندش حرکت نماید، ضمن آن که اینجا و آنجا در صدد خنثا ساختن برنامه های امریکا برآمد، به ناگزیر خود را بیشتر در زادگاهش مصروف ساخت تا حد اقل احتمال کشته شدنش را کاهش دهد. در چنین زمانیهست که سوءقصد علیه وی به مثابه آخرین تیر از کمان امریکا و "غنی" رها می گردد. وقتی سوءقصد بعد از دادن تلفات و جنگ یازده ساعته، ناکام ساخته می شود، "دوستم" که تا آنزمان علیه "غنی" حوصله به خرج داده بود، ضمن آن که افسار دهانش را باز نموده به افشاگری آغاز کرد، عامل اجرائی سوءقصد را که شخص "ایشچی" بود، زندانی ساخته برای گرفتن اقرار به گفته خودش که گویا ۹ نفر بروی تجاوز جنسی نموده اند، "کونش را دروازه لاهوری ساخت"

وقتی "دوستم" به استناد اقرار "ایشچی" خواستار برخورد با "حنیف اتمر" شد، همه می دانیم که "غنی"، امریکا و اتحادیه اروپا همه در ظاهر امر به حمایت از "ایشچی"، اما در واقعیت امر دفاع از سیاست های خودشان آنقدر "ایشچی" را مظلوم نمایش دادند و از "دروازه لاهوری" اش یاد کردند توگویی وی "حور" و یا "غلمانی" بوده که بر زمین پای گذاشته و از طرف "دوستم" مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است. در این سروصدا هیچ کس از خود نپرسید که "ایشچی" چه کرده بود که "دوستم" چنان ظلمی را در حقش نموده بود. - آنچه مسلم است ارضای غریزه جنسی به هیچ وجه مطرح نبوده چه به گفته مردم کابل "گلاب بر روی تان، او را خر بکند دل درد می شود".

جالب اینجاست که اکثریت کسانی که اینک به دفاع از "کون ایشچی" قلم زده گلوپاره می کنند، کسانی اند که تا امروز حتا برای یک بار هم که شده، علیه تجاوزات سربازان امریکائی و انگلیس در افغانستان، و عراق زبان باز نکرده اند. نه برای "اتحادیه اروپا" نام "ابوغریب"، "بگرام" و "گوانتانامو" آشناست و نه هم برای امریکائی های با اخلاق. آنها چنان عکس العمل از خود نشان می دهند تو گویی وقتی فرمان "دیک چینی" به ارتباط گرفتن اقرار از محبوسان صادر می شد، آنها هنوز در رحم مادر هایشان بودند و از هیچ چیزی خبر ندارند. آنها نمی خواهند بپذیرند که سرآغاز قانونی ساختن تجاوز به عنف علیه زندانیان جهت گرفتن اقرار، سیستم امپریالیزم بوده و افرادی از قماش "دوستم"، نوکرانی بیش نیستند. نوکرانی که در سراسر جهان از اروپا گرفته تا امریکا و از امریکای لاتین گرفته تا افریقا به صدها و هزاران نمونه آن وجود دارد.

در این مضحکه بیشتر به خاطر آنهایی متأسفم که نا آگاهانه یک جنگ نیابتی جدید را به مثابه اختلافات قومی پذیرفته، به جای حمله و افشای سیاست های امپریالیزم، یکی تلویحاً و یا آشکارا به دفاع از "غنی" شرافتش را حراج می کند و آن دیگری در دفاع از "دوستم".

ادامه دارد